

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2021-2022, 259-278
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.31170.1875

A Critique on the Book
“Cultural History of the Islamic World”
(Introduction to the History of Culture and Civilization
in the Islamic Period)

Mahdi Ezati*

Roholah Bahrami**

Abstract

The compilation of the cultural history of the Islamic world on the one hand requires mastery of cultural theories and definitions, texts and sources and critique and study of the study history of cultural and civilizational history of the Islamic world in its various cultural and civilizational fields and on the other hand requires a clear definition and provide a clear model for understanding culture. The cultural history of the Islamic world, due to its vastness and diversity, has not yet been seriously considered and all the writings that have allegedly arisen due to the lack of definite definitions and frameworks have addressed only some aspects of this issue and have failed to understand its generality. This article examines the form and content of the book of the cultural history of the Islamic world written by Boroumand Azamipour with a descriptive and analytical method. As a result, the author of the work relies on the common approach in writing such works and adopting a common view of the

* Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), ezati2231@gmail.com

** Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran, dr.bahrami2009@gmail.com

Date received: 12/09/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۶۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

history of Islamic sciences and civilization due to the lack of a clear definition of the concept of cultural history. Therefore, the cultural history of the Islamic world has been reduced to the history of science and education.

Keywords: Critique of the Book, Cultural History, Civilizational History, Islamic World.

نقد و بررسی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام (درآمدی بر تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره اسلامی)

مهدی عزتی*

روح الله بهرامی**

چکیده

تدوین و نگارش تاریخ فرهنگی جهان اسلام از سویی نیازمند اشراف بر نظریات و تعاریف فرهنگی، متون و منابع و نقد و بررسی پیشینه مطالعاتی تاریخ فرهنگی جهان اسلام در حوزه‌های متعدد فرهنگی و تمدنی آن و از سوی دیگر، نیازمند یک تعریف مشخص و ارائه یک الگوی روشن در فهم مقوله فرهنگ است. تاریخ فرهنگی جهان اسلام به واسطه گستردگی و تنوعی که دارد هنوز بطور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. همه نگارش‌های که بدین مدعا برخاسته‌اند بخاطر فقدان چنین تعاریف و چارچوب‌های مشخصی تنها به برخی از زوایای این موضوع پرداخته و از فهم کلیت تاریخ فرهنگی بازمانده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی شکلی و محتوایی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام تألیف برومند اعظمی پور پرداخته است. به نظر می‌رسد، آنچه که در محتوی کتاب مورد توجه نگارنده واقع شده تاریخ فرهنگی و فرهنگ نیست، بلکه تنها بخشی از تاریخ آموزش، ساختارهای آموزشی و تاریخ علم در جهان اسلام در دوره مورد نظر بوده است. در نتیجه، نگارنده اثر به دلیل عدم ارائه‌ی تعریف روشنی از مفهوم تاریخ فرهنگی به رویکرد رایج در نگارش این گونه آثار و اتخاذ نگاه و برداشت متداول

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، ezati2231@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، dr.bahrami2009@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



از تاریخ علوم و تمدن اسلامی اتکاء دارد. بنابراین تاریخ فرهنگی جهان اسلام به تاریخ علوم و آموزش تقلیل پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی کتاب، تاریخ فرهنگی، تمدن اسلام، جهان اسلام.

۱. مقدمه

کتاب «تاریخ فرهنگی جهان اسلام» نوشته برومند اعظمی پور دانش آموخته رشته تاریخ در مقطع کارشناسی ارشد است. این اثر در سال ۱۳۹۷ برای اولین بار در ۵۰۰ نسخه و در ۵۵۸ صفحه توسط انتشارات سپند مینو در تهران چاپ شد. کتاب مذکور شامل پیشگفتار و هشت فصل می باشد: فصل اول، مفهوم فرهنگ و تمدن به طور بسیار مختصر و کلی به معنی لغوی و اصطلاحی تمدن، تعریف تمدن، تفاوت فرهنگ و تمدن و ارکان و پایه‌های تمدن و عوامل زوال تمدن پرداخته شده است. فصل دوم، سرآغاز شکل‌گیری جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته و نخستین تکاپوها، انگیزه و علل گسترش اسلام در قالب فتوح، جایگاه علوم و دانش در جزیره العرب و اسلام از مباحث این فصل است. فصل سوم تمدن‌های تأثیرگذار در دوره اسلامی نظیر تمدن‌های ایرانی، یونانی، رومی، مصری (قبطی) و هندی مورد بحث واقع شده است. فصل چهارم اثر به شاخصه‌های دوره اسلامی و نهضت ترجمه پرداخته است. در این فصل به نگرش دینی، رواداری و تسامح و خردورزی و مساله نهضت ترجمه به عنوان شاخص‌های برجسته تمدن اسلامی توجه شده است. فصل پنجم، نهادها و کانون‌های آموزشی و فرهنگی در جهان اسلام نظیر: مساجد، مکتب‌خانه‌ها، مدارس، رصدخانه‌ها، بیت‌الحکمه، زوایا، خانقاه‌ها، خانه‌های دانشمندان، کتابخانه‌ها، کاروانسراها و سایر مرکز و نهادهای آموزشی در جهان اسلام و مباحث دیگری نظیر زبان علمی و جایگاه دانشمندان، برخی روش‌های علم‌آموزی مورد توجه واقع شده است. فصل ششم، ابتدا به علم در جهان اسلام و دسته‌بندی علوم پرداخته شده، سپس مساله علوم نقلی به عنوان مهمترین مباحث این فصل نظیر: قرائت، تفسیر، حدیث، فقه و کلام، ادبیات اعم از نحو، لغت و نظم و نثر و مساله تصوف و عرفان و تفسیر خواب پرداخته شده است. فصل هفتم، مقوله علوم عقلی در جهان اسلام و مباحثی نظیر فلسفه، منطق، کیمیاگری، طب، داروشناسی، گیاه‌شناسی، هیأت و نجوم، ریاضیات، هندسه، جغرافیا، تاریخ و شعب مختلف تاریخ‌نگاری به عنوان علوم عقلی مورد بحث

قرار گرفته است. آخرین فصل کتاب را معماری و هنر و صنایع تزئینی نظیر خط و موسیقی شکل می دهد. در نهایت نگارنده نتیجه گیری را تحت عنوان «سخن پایانی» آورده و سپس ضمائم شامل نقشه و تصاویری از آثار و ابنیه اسلامی را پیوست کتاب نموده است. هم چنین کتاب دارای فهرست منابع اصلی و تحقیقات جدید است و اینکه نویسنده نمایه را نیز تنظیم کرده است. با این مقدمه به عنوان معرفی ساختار و محتوای کلی اثر به ارزیابی شکلی، ساختاری و محتوایی اثر و بیان کاستی ها و بررسی نقاط قوت و ضعف های علمی اثر می پردازیم.

۲. نقدی بر رویکرد تاریخ فرهنگی و محتوایی اثر

۱.۲ رویکرد تارینگاری فرهنگی

از امتیازات مهم یک اثر تحقیقی تناسب عنوان کتاب با محتوا و متن آن است. عنوانی که نویسنده برای این کتاب در نظر گرفته است تا حدی ژورنالیستی است. البته با توجه به عناوین آثار دیگر مولف و بررسی آنها این رویکرد ناشی از روش نویسنده بوده است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: عنوان کتاب). به هر حال اگر عنوان اصلی کتاب یعنی «تاریخ فرهنگی جهان اسلام» را در نظر بگیریم، نمی توان گفت که تناسب محتوا با عنوان رعایت شده است، زیرا موضوع تاریخ فرهنگی تفاوت اساسی با متن و موضوع کتاب حاضر دارد. با وجود این، عنوان فرعی که نویسنده ذیل عنوان اصلی آورده این نقص را تا حدودی به لحاظ شکلی بر طرف کرده است. اما اشکال مضمونی و محتوایی در رویکرد و روش نویسنده برطرف نشده است. از این رو، یکی از اشکالات اساسی در نگارش این اثر عدم انطباق کافی عنوان و موضوع مورد مطالعه نویسنده با مضمون و محتوای اثر است. این امر به ضعف رویکرد محتوایی اثر به عنوان اثری در تاریخ فرهنگی منجر شده است. رویکرد فرهنگی به تاریخنگاری امروز یکی از رویکردها و روش های جدی برای فهم تاریخ و مطالعات تاریخی است. اتخاذ این رویکرد به منظور فهم جوهره درونی و سیال روح زمانه در اثر بخشی بر حوادث و رویدادها و عنصری اساسی در مطالعات تاریخی برای ارائه درک مطلوب تر و عمیق تری از ابعاد و زوایای نا ملموس تاریخ در پیوند با فرهنگ محسوب می شود. رویکرد میان رشته ای که شاخه هایی از مطالعات تاریخی را به عنوان تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی را خلق کرده است (برک، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰). این

رویکرد و روش از دهه های آخر قرن بیستم بر مبنای نگره فرهنگ محور به تاریخ به مثابه رویکردی برجسته در کانون مطالعات تاریخی در مغرب زمین قرار گرفت و به عنوان یک رویکرد جایگزین برای فهم مطلوب تر تاریخ بجای رویکردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جای مناسبی باز کرد. روش های جامعه شناسان تاریخی گرا به فرهنگ نظیر دروکیوم و ماکس وبر زمینه های مناسبی برای توجه جدی به فرهنگ و سبک زندگی در تلفیق رویکرد زمانی با رویکرد فرهنگی به منظور تحلیل خواست ها، ویژگی ها، روح حاکم بر آثار فکری و فرهنگی پدید آورد. تا روح و روحیه ناملموس در آثار ملموس اعم از اقتصاد، اجتماع و مسایلی نظیر معماری، هنر، مذهب مورد بررسی قرار گیرد (وبر، ۱۳۹۲؛ دورکیم، ۱۳۷۸). این رویکرد با تحلیل آثار علمی و فکری به منظور نشان دادن نگرش ها و روح حاکم بر تحولات زمان اتخاذ شد. این رویکرد در تحلیل تاریخ فرهنگی اهمیت فراوانی پیدا کرد و تاریخ فرهنگی تنها با اتخاذ این نوع رویکرد و روش شناسی است که می تواند تحقق عینی پیدا کند. امری که نگره مغفول در کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام محسوب می شود. این غفلت باعث شده که کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام برخلاف اسم و نام خود کتابی با رویکردهای رایج به تاریخ علم بشمار آید و در دام تقلیل گرایی در فهم تاریخ فرهنگی گرفتار شود. به نظر می رسد که نگارنده فهم و بردداشت روشنی از تاریخ فرهنگی ندارد. لذا در مقدمات بحث صرفاً با ارایه تعریف های رایج و متداول از واژه فرهنگ گرفتار شده است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۱۲-۲۵). تعاریفی که معمولاً در آثار سنتی در قالب تاریخ و تمدن جهان اسلام برای ایجاد تمایز میان فرهنگ و تمدن معمول بوده است مانند؛ کتاب تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان، کتاب تمدن اسلامی در عصر عباسیان نوشته محمد کاظم مکی و کتاب فرهنگ و تمدن اسلام و ایران نوشته علی اکبر ولایتی و...

بر این اساس می توان ادعا کرد که تاریخ فرهنگی جهان اسلام ادامه همان سنت تاریخ نگاری تمدنی جهان اسلام است که عمدتاً با اتکاء به دست آوردهای علمی و آموزشی جهان اسلام نگاشته شده است و از منظر تاریخ نگاری فرهنگی دست آوردی نو به شمار نمی آید و بر فهم نو از تاریخ فرهنگی جهان اسلام استوار نیست و با رویکرد تاریخ نگاری فرهنگی نیز فاصله بسیار دارد. این با چنین انگاره ای فاقد تفسیر نمادین و ناملموس از روح فرهنگی جهان اسلام است و از منظر مضمونی به ابعاد روان شناسی

فرهنگی، جغرافیای فرهنگی و رویکرد معرفت شناختی و روش شناختی تاریخ فرهنگی توجه شایان و قابل ذکری نداشته است.

۲.۲ اشکالات محتوایی تاریخ فرهنگی جهان اسلام

برای بررسی دقیق محتوای کتاب حاضر از همان پیشگفتار نکات قابل نقد و بررسی را تا انتهای کتاب و به ترتیب فهرست مطالب بیان می‌کنیم. در پیشگفتار علی رغم اینکه نثر شیوا و بلیغی بکار رفته و نویسنده تلاش کرده تا غرض و هدف از تألیف کتابش را بیان کند، اما از این نکته غافل مانده که به معرفی محتوا و مباحث مهم کتاب پردازد (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۹-۵).

مباحث نخستین این کتاب به موضوع مفهوم فرهنگ و تمدن اختصاص پیدا کرده است. در این مباحث معنا و تعریف لغوی و اصطلاحی فرهنگ و تمدن، تفاوت میان آن دو، ارکان و پایه های تمدن و عوامل انحطاط تمدن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درباره فرهنگ و تمدن تعاریف بسیاری از سوی صاحب نظران ارائه شده و اصولاً در مورد این واژه ها اختلاف نظرهای بسیاری هست (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۵ بیعد). شایسته بود، نویسنده به این بحث بیشتر توجه می‌کرد. شاید به همین خاطر، علی رغم بیان تفاوت های میان فرهنگ و تمدن نویسنده نتوانسته نسبت میان این دو مقوله مهم و ارتباط بین آنها را به خوبی بیان کند (بنگرید به؛ مکی، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۱).

عنوان فصل دوم کتاب سرآغاز شکل گیری جهان اسلام است. مولف در این فصل به مباحثی مانند چگونگی ظهور اسلام (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۳۰-۲۵)، انگیزه‌ها و علل فتوحات اعراب مسلمان (همان، ۳۶-۳۰) و جایگاه علم و دانش در جزیره العرب هنگام برآمدن اسلام (همان، ۳۸-۳۶) پرداخته است.

دیدگاه و بینش جانبدارانه و نیز ایران گرایی مولف به خوبی در برخی از مباحث این فصل نمایان است. در جایی نویسنده حمله و تهاجم اعراب مسلمان را به تهاجم ترکان تشبیه کرده است. ایشان می‌نویسد «...در واقع عملکرد ترکان که فرهنگ شان بیابانی و غیرتمدنانه بود به مانند فرهنگ و عملکرد اعراب صدر اسلام بود که به نام جهاد یا همان جنگ و غارت و کشتار مقدس به تهاجم و کشورگشایی پرداختند» (همان، ۲۹). این تحلیل غیر منصفانه به نظر می‌رسد و قیاسی مع الفارق و ناصواب است. زیرا بسیاری از فاتحان

عرب و مسلمان در صدر اسلام و بویژه در زمان پیامبر اسلام چنین رویکردی نداشتند. برجسته کردن شیوه غارتگرانه اعراب مسلمان در بحث انگیزه و علل فتوحات مسلمان نیز کاملاً مشهود است. بخصوص آنجا که نویسنده معتقد است: «اعراب مسلمان به روزگار ابوبکر به سرزمین‌های مرزی امپراتوری ساسانی هجوم بردند و به غارت‌گری پرداختند» (همان، ۳۲). با این توصیفات نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که عامل عمده و محرک اعراب در حمله به همسایگان خود به دست آوردن غنایم و مسائل اقتصادی و تنگناهای مادی بوده است (همان، ۳۲-۳۳). این مسئله با چالش‌ها و سوال‌های مهمی مواجه بوده و هرچند به باور برخی محققان نمی‌توان انگیزه‌های مادی و شرایط اقتصادی از جمله فقر و گرسنگی، نقصان محصولات کشاورزی، کاهش موقعیت بازرگانی جزیره العرب، افزایش جمعیت و ... در فتوحات اعراب مسلمان را نادیده گرفت (حتی، ۱۳۴۴: ۱-۱۶)، اما همان‌طور که برتولد اشپولر (۱۳۶۹: ۷/۱) نیز اشاره کرده، علت واقعی و محرک اصلی تازیان قبل از هر چیزی دین جدید و اعتقادات تازه بوده است. چنین رویکردی در بحث « جایگاه علم و دانش در جزیره العرب در هنگام برآمدن اسلام» نیز دیده می‌شود (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۶). اگر نویسنده به جای این مباحث بر چالش به زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلام و اینکه چه مؤلفه‌هایی در ظهور فرهنگ و تمدن اسلام دخیل بوده، توجه می‌کرد، بهتر به نظر می‌رسید و با محتوی و موضوع و عنوان کتاب تناسب بیشتری داشت.

مبحث دیگر، موضوع «تمدن‌های تأثیرگذار در دوره‌ی اسلامی» است. مولف، به‌طور خلاصه به اثرگذاری تمدن ایرانی، تمدن یونانی، تمدن هندی و تمدن مصری در اعتلای تمدن اسلام پرداخته است. در آغاز این بحث نویسنده به تردید در واژه «تمدن اسلام» پرداخته و شاید بر این باور است که با توجه به میراث تمدن‌های گذشته چون تمدن یونانی، هندی و ایرانی و اطلاق این اسامی بر اساس قومیت نه دیانت، عنوان «تمدن اسلامی» هم قابل تأمل است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۲). این تردید از سوی نویسنده صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا این آیین اسلام بود که با جذب و هضم تمدن‌های گذشته موجد و بوجودآورنده تمدن جدیدی به نام تمدن اسلام شد و روح حاکم بر این تمدن نوپا مبتنی بر اسلام و شریعت اسلامی بوده است. در حالی که ادیان دیگر چون زرتشتی، بودایی و مسیحیت فاقد چنین کارکرد تمدن‌سازی بودند و از این رو تمدنی نیز به نام آن‌ها شکل نگرفت. دیدگاه ایران‌گرایی نویسنده در این بخش نیز کم و بیش بروز

کرده است. زیرا اولاً بر تأثیر تمدن ایرانی بر تمدن اسلام تأکید فروانی داشته و حتی آن را مقدم بر تأثیر علوم یونانی دانسته است و ثانیاً یکبار دیگر به حمله اعراب مسلمان به ایران تاخته و آن را مخرب و غارتگرانه توصیف می‌کند (همان، ۴۳). نکته آخر درباره این مبحث، اشاره کوتاه نویسنده به تأثیر تمدن سریانی است. در حالیکه تمدن سریانی اهمیت زیادی در شکل‌گیری علوم اسلامی داشته و به عنوان حلقه واسط میان تمدن اسلامی و تمدن یونانی محسوب می‌شده است.

«شاخصه های دوره ی اسلامی؛ نهضت ترجمه» مبحث دیگری است که به عنوان فصل چهارم تنظیم شده است. عنوان این فصل دو اشکال اساسی دارد؛ نخست این که معلوم نیست این دو موضوع چه ارتباطی با هم دارند. از طرفی عنوان شاخصه های دوره - اسلامی نیز در این فصل ابهام آمیز است و گویای محتوای متن فصل مذکور نیست. هر چند از مطالب ذیل آن معلوم می‌شود غرض نویسنده برشمردن عناصر و ویژگی های فرهنگ و تمدن اسلامی است. در عین حال در بررسی شاخصه های مورد نظر جهان اسلام فقط به سه شاخصه نگرش توحیدی، خردورزی و دانش اندوزی در اسلام و تسامح و رواداری اشاره شده است. در این باره، ویژگی های مهمی چون وحدت و انسجام در سایه دین اسلام، جذب و ترکیب میراث تمدن های پیشین، جغرافیای پهناور سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و تسهیل در ایجاد روابط میان فرهنگی و چگونگی ترکیب مواریث ممالک و ملل گوناگون اسلامی مغفول مانده است.

در بحث نهضت ترجمه نیز نویسنده خیلی خلاصه و کلی به چگونگی آشنایی مسلمانان با کتب و منابع علمی تمدن های قبلی توجه کرده است. باید در نظر گرفت که موضوع نهضت ترجمه اهمیت زیادی در بحث شکل‌گیری و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. بایسته بود تا نویسنده آن را در یک فصل جداگانه به تفصیل ارائه می‌کرد. نهضت ترجمه دارای ادوار و مراحل مختلفی در دوره اسلامی بود (جان احمدی، ۱۳۷۹: ۸۶-۱۴۲) که در این کتاب اشاره ای به آنها نشده است. همین اختصار گویی باعث شده که نویسنده بیشتر به ترجمه متون یونانی و ایرانی از سوی مترجمان مسلمانان بسنده کند و حتی از ذکر انواع کتاب ها و مراجع علمی مهم نیز خودداری کرده است. مترجمان دوره اسلامی تنها به منابع یونانی و پهلوی اکتفاء نکردند و بسیاری از منابع هندی و سریانی

را نیز به عربی برگرداند (ابن ابی اصیبه، بی تا: ۳۸۰-۳۷۰). چنانکه ابن ندیم (۱۴۱۷: ۳۶۰) از ترجمه ۱۲ اثر هندی فقط در زمینه طب به عربی سخن گفته است.

در مبحث دیگری نویسنده به معرفی مراکز و کانون‌های مختلف آموزشی و تربیتی، شیوه‌های آموزش و مواد درسی در دوره اسلامی پرداخته است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۱۲۷-۷۳). بر اساس روش مولف که در ابتدای هر فصل مدخل یا درآمدی بیان می‌کند، معلوم نیست که چرا ایشان در آغاز این فصل این ساختار را به هم زده و بدون هیچ مقدمه‌ایی وارد بحث اصلی شده است (همان، ۷۵). نکته بعدی که قابل تأمل است اینکه در بحث بیت الحکمه، مراکز مهم فرهنگی و آموزشی چون خزانه الحکمه، دارالعلم و دارالحکمه زیر مجموعه آن قرار گرفته است (همان، ۸۳ بعد). در صورتیکه هر کدام از این مراکز کارکردها و ویژگی‌های خاص خود را داشته و می‌توانست به شکل جداگانه‌ای مطرح شوند.

در بحث ویژگی‌های دارالعلم‌ها در جهان اسلام (همان، ۹۰-۸۸) یکی از ویژگی‌های برجسته آن که از نظر نویسنده دوره مانده این است که این مراکز عمده‌توسط حاکمان، رجال و عالمان شیعی تأسیس شده‌اند (کریمی، ۱۳۸۹).

در مطلبی که راجع به نتایج تأسیس مدارس نظامیه است به «نهضت تأسیس مدارس دولتی و ملی» اشاره دارد (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۹۳). مفهوم «ملی» مفهومی نوین و جدید است که اصولاً در آن روزگار کاربردی نداشته است و اگر از واژه «مردمی» به جای آن استفاده می‌شد، بهتر بود.

در بحث مربوط به کاروانسراها (همان، ۱۰۷-۱۰۴) مطلبی به نقل از مسعودی در کتاب مروج الذهب نقل شده که بیش از سه صفحه را شامل می‌شود. معمولاً چنین نقل قول‌های مستقیمی در متن اصلی کتاب زیاد رایج نیست و می‌شد آن را در پانویس ذکر کرد.

نگارنده در پرداختن به دسته بندی علوم، بدون ارائه بحثی جدی در باب علم و مسئله طبقه بندی علوم، به صورت خیلی مختصر به دسته بندی علوم اشاره کرده است. نویسنده طبق دسته بندی علوم در جهان اسلام به علوم نقلی و علوم عقلی، این فصل را به علوم نقلی اختصاص داده است. مسئله طبقه بندی علوم اهمیت زیادی در تمدن اسلامی داشته و بسیاری از دانشمندان اسلامی نظیر ابونصر فارابی در کتاب احصاء العلوم (۱۳۸۱: ۳۴۰-۳۹)، ابو عبدالله محمد خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم (۱۳۸۹: ۷-۶)، فخر رازی در

کتاب جامع العلوم (۱۳۹۴)، خواجه نصیرالدین در مقدمه کتاب اخلاق ناصری (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷-۴۱) و ... درباره آن بحث کرده اند و هر یک نظر و دیدگاه خاص خود را ارائه دارند. برخی تقسیم بندی مسلمانان را یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در طرح و تدوین طبقه بندی علوم در آغاز دوره جدید در مغرب زمین قلمداد می کنند (محمد رضا حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۵۱). مولف در اینجا بدون اشاره به اینکه مبانی نظری خویش در خصوص طبقه بندی علوم را از کدام دانشمند اخذ کرده، هیچ توضیحی نیز درباره انواع دسته بندی های علوم توسط صاحب نظران ارائه نکرده است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۱۳۲). علاوه بر این در دسته بندی که ارائه شده تاریخ را جزو علوم عقلی ذکر کرده که در فرهنگ و تمدن اسلامی مسبوق به سابقه نیست.

در همین فصل نیز به شکل محسوسی دوباره شاهد رویکرد ایران گرایی مولف هستیم. زیرا در بحث علوم نقلی که منظور همان علوم اسلامی چون قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و ادبیات است، بیشتر به کلی گویی و معرفی رجال و کتب مشهور پرداخته است. اما مبحث ادبیات حجم بیشتر مطالب این فصل را شامل شده است. در حالی که به صورت مختصر به ادبیات عربی اشاره شده و تنها مبحث تفصیلی نویسنده در ادبیات عرب به ابوالعلاء معری اختصاص یافته و همدلی خاصی به معری نشان داده شده است (همان، ۱۵۷-۱۵۸). اما در باب ادبای بزرگی چون عبدالحمید کاتب، سیبویه، ابن مقفع، خلیل ابن احد و سایر ادبای بزرگ و برجسته عرب تنها به نامی و ذکر اثری خلاصه شده است. در عوض در بخش ادبیات فارسی به تفصیل تاریخ ادبیات فارسی را در دستورکار قرار داده است و به بررسی آثار ادبی و دواوین شعرای پارسی زبان پرداخته است و حجم وسیعی بیش از پنجاه صفحه را به این مطالب اختصاص داده است (همان، ۱۶۱-۲۲۴).

نکته اساسی در مباحث علوم نقلی عدم توجه به دسته بندی های مختلف مذهبی و رویکرد های متعدد و متنوع فقهی و حدیثی و کلامی است. بویژه یکی از عمد ترین نقاط ضعف در این مبحث عدم توجه به نگرش های اسماعیلی، امامی، زیدی در علوم نقلی و میراث این جریانها در حوزه فقه، حدیث و کلام است که اساسا وزنی در بررسی چهره فرهنگی جهان اسلام در بخش علوم نقلی ندارند.

درباره علوم عقلی (یا علوم غیراسلامی) شامل فلسفه و منطق، کیمیا (شیمی)، طب و داروشناسی و گیاه‌شناسی، هیأت و نجوم و ریاضیات، جغرافیا و تاریخ در فصل هفتم مورد بحث و بررسی واقع شده است. موضوعی که در نظر اول توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، تفصیل برخی از مباحث است که بیشتر مطابق رویکرد و دیدگاه‌های شخصی نویسنده است. در مبحث فلسفه ایشان دیدگاه‌های فیلسوفانی چون رازی و ابن راوندی را با آب و تاب بسیار تشریح و نقل می‌کند، بطوری که مطالب این قسمت با کل بحث فلسفه اسلامی برابری می‌کند (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۲۵۸-۲۳۴). جالب این است که مطالب راجع به دیدگاه‌های فلسفی ابن سینا تنها در دو سطر خلاصه شده است.

بحث علم کیمیا یا شیمی محدود به شرح دو دانشمند برجسته اسلامی یعنی جابر بن حیان و زکریای رازی شده و هیچ اشاره‌ای به دانشمندان دیگر مسلمان در این حوزه به‌ویژه کسانی چون مسلم بن احمد مجریطی (متوفی ۳۸۹ق) صاحب دو کتاب مهم رتبه الحکیم و غایه الحکیم در زمینه شیمی و ابوالحکم محمد بن عبدالملک صالح خوارزمی صاحب کتاب عینه الصنعه و عین الصناعت و همچنین ابوالقاسم عراقی مولف کتاب المکتب فی زراعه الذهب و ... نشده است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۹۴-۲۹۲).

از سوی دیگر، برخی از علومی که در تمدن اسلامی رشد و پیشرفت چشم‌گیری در آن‌ها ایجاد شده یا کلاً مغفول مانده؛ مانند فیزیک و نورشناسی، علم الحیل (یا مکانیک) و کانی‌شناسی، و یا مانند داروشناسی، گیاه‌شناسی و چشم‌پزشکی به صورت ناقص و مختصر مورد توجه قرار گرفته است.

اساساً بیشتر مطالب این فصل نیز رجال‌شناسی و معرفی آثار و کتب دانشمندان علوم غیراسلامی است و هیچ بحثی درباره زمینه‌های شکل‌گیری و توجه دانشمندان مسلمان به علوم گوناگون و همچنین بررسی دستاوردها، ابتکارات، خلاقیت و اختراعات دانشمندان اسلامی نیامده است. در این فصل نیز تناسب میان موضوعات مختلف رعایت نشده است و گویا برخی از موضوعات بیش از حد مورد عنایت نویسنده بوده است.

یکی از نکات مورد توجه در این اثر علقه نگارنده برای قرار دادن تاریخ در ذیل علوم عقلی در تمدن اسلامی بوده است. مبنای اعمال چنین تقسیم‌بندی ظاهراً صرف اجتهاد و تمایل نگارنده به دانش تاریخ بوده است، نه واقعیت جایگاه تاریخ در تقسیم‌بندی علوم در تمدن اسلامی. واقعیت آن است که در طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تاریخ

جایگاه روشنی نداشته و حتی در آثار بازمانده در تمدن اسلامی درباره طبقات و دسته بندی علوم همچنان و در تداوم سنت های طبقه بندی علوم یونانیان تاریخ در ذهن و زبان کسانی که به تقسیم بندی علوم پرداخته اند جایگاهی ندارد. در واقع، به نظر می رسد چنین بینشی در تقسیم بندی علوم که دانش تاریخ را در شمار علوم عقلی قرار داده باشد، دیده نشده است. با وجود این نگارنده اثر، در فصل علوم عقلی بحث مفصلی به تاریخ و شعب مختلف تاریخ نگاری اختصاص داده که در نظام طبقه بندی علوم در اندیشه فیلسوفان، علم شناسان و نگارندگان آثار طبقات العلوم در تمدن اسلامی نیامده است. لذا ذکر آن در ذیل علوم عقلی بدین شکل متداول نبوده است. به نظر می رسد این نگره بیشتر از اجتهاد و دیدگاه نگارنده بر می خیزد تا وضعیت دانش تاریخ در تمدن اسلامی.

هنر و معماری دوره اسلامی آخرین مبحثی است که از سوی نگارنده بررسی شده است. در آغاز بحث که تحت عنوان معماری و پیشینه آن در میان عرب ها آمده، به نظر می رسد نویسنده جهت گیری ضد عربی و اسلامی را پی گرفته است. ایشان بدون تفکیک میان عرب حضری و عرب بدوی همه اعراب را عاری از هرگونه معماری و هنر در قبل اسلامی می داند و حتی با بیان حدیثی از پیامبر مدعی است که در آیین اسلام مشوقی برای پرداختن به هنرها و معماری وجود نداشته است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۳۹۶-۳۹۳). این گونه جهت گیری خلاف واقعیات تاریخی است و با دقت به مراجع و هم چنین کشفیات باستان شناسی، امروزه می توان آثار پیشرفت و ترقی تمدن هایی چون تمدن قنبر، معین، سبأ در جنوب جزیره العرب و نیز تمدن شهر پترا و پالمیرا در شمال عربستان را مشاهده کرد (سالم، ۱۳۸۳: ۵۹-۱۵۹).

در صفحه ۳۹۵ همین فصل روایتی نه چندان معتبر از طبری را نقل کرده (۱۳۸۷ق: ۴/ ۲۲) مبنی بر اینکه مسلمانان در فتح مداین فرش بهارستان را با دستور خلیفه دوم و مشورت علی (ع) تکه تکه کردند. در اینجا نیز مولف به دلیل عدم دقت نظر در بررسی اسناد روایی و هم چنین استفاده از ترجمه فارسی کتاب طبری روایت مذکور را بدون هیچ گونه نگرش انتقادی پذیرفته است. این در حالی است که با بررسی این روایت روشن خواهد شد که طبری آن را از شخص کذاب و غیر موثق یعنی سیف بن عمر نقل کرده و مورخان دیگر نیز آن را از طبری اقتباس کرده اند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۱۸). بر همه معلوم است که طبری مطابق آنچه که روال معمول ایشان است به صحت و سقم روایات

خویش کاری ندارد و آن را به خوانندگان و نهاده است تا در باره آن تحقیق و تعمق کنند. روایات سیف بن عمر از جمله روایاتی است که نمی‌توان بدون نقد و بررسی لازم به آن‌ها اکتفا و اعتنا کرد.

بنابراین، مولف هنر اسلامی را آمیزه‌ای از سنت‌های هنری مصری، سوری، یونانی و ایرانی قلمداد کرده که تحت حاکمیت اسلامی با هم پیوند خورده است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۳۹۷). از این رو، از سویی هیچ‌گونه سابقه و پیشینه‌ای را برای اعراب در هنر و معماری ذکر نمی‌کند. از طرفی با تأکید بر سادگی روح حاکم بر اسلام و تقبیح هنرنقاشی و مجسمه‌سازی از سوی این دین (همان، ۳۹۸)، منکر تأثیر اسلام بر هنر اسلامی است. این درحالی است که هنر اسلامی در بسیاری از ابعاد خود متأثر از آموزه‌های دین اسلام بوده و نمی‌توان هنر اسلامی را صرفاً هنر التقاطی برشمرد. علی‌رغم چنین دیدگاهی در چند سطر پایین‌تر نگارنده هنر معماری اسلامی را یک «هنر دینی صرف» توصیف می‌کند (همان‌جا).

در واقع نویسنده موضوع معماری و هنر اسلامی را خیلی خلاصه و تنها در سه بخش معماری اسلامی، خط و خوشنویسی و غناء و موسیقی محدود کرده است. اما هنر اسلامی مقوله‌ای بسیار وسیع و گسترده‌ای بوده که در این کتاب از موضوعات متنوعی چون، نقاشی، گچ‌بری، مقرنس، آئینه‌کاری، سفالگری، تذهیب، کتاب‌آرایی، منبت‌کاری، قالی‌بافی و... یا اصلاً ذکری از آنها به میان نیامده و یا تنها به برخی از آنها اشاره جزئی شده است. نکته قابل تأمل در باره این مسأله عدم استفاده از تصاویر و ذکر نمونه‌هایی از هنرهای اسلامی به صورت دیداری است.

رویکرد توصیفی: در سراسر متن کتاب غلبه رویکرد روایی و توصیفی است. به طوری که بسیاری از موارد به شرح احوال رجال و دانشمندان و ذکر اسامی آثار آنها بسنده شده است.

۳. نقدی بر ساختار شکلی تاریخ فرهنگی جهان اسلام

۱.۳ برخی اشکالات نگارشی و علائم سجاوندی

در مجموع علام نگارشی و سجاوندی در متن و نثر کتاب رعایت شده و تنها برخی واژه‌های نامأنوس مانند واژه «شکنجه کش» (صفحه ۱۲۱) بکار برده شده که لازم است نویسنده آن را در چاپ‌های بعدی اصلاح کند. هم‌چنین در فصل اول کتاب علامت نقطه ویرگول(؛) به‌طور غیرمعمول آن به جای ویرگول(،) یا نقطه استفاده شد و کمی خواننده را سردرگم می‌کند.

۲.۳ شیوه ارجاعات و غلبه حاشیه بر متن

شیوه ارجاع به صورت پاورقی است و نویسنده هر جا که لازم دانسته عبارات و واژه‌هایی که لازم دانسته را در پاورقی توضیح داده است. هر چند این رویه امری مستحسن است با وجود این به نظر می‌رسد، نویسنده در برخی از صفحات در این باره بسیار زیاده‌روی کرده و این امر اصطلاحاً منجر به غلبه حاشیه بر متن شده است. (برای نمونه صفحات ۳۴، ۳۱، ۲۵، ۱۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۸۵، ۶۸، ۶۷، ۵۹ و...).

۳.۳ عدم رعایت محدوده زمانی موضوع

بر اساس عنوان کتاب محدوده زمانی موضوع اثر حاضر دوره اسلامی از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری است. هر چند ترتیب و توالی زمانی رویدادهای فرهنگی خیلی روشن نیست، اما از برخی مطالب چنین برمی‌آید که این محدوده بعضاً رعایت نشده است. از جمله در صفحه ۲۱۴ درباره حافظ شیرازی در قرن هشتم، و یا در صفحه ۴۰۱ و ۴۰۰ که راجع به موضوع هنر دوره ایلخانان پرداخته در بحث خط و خوشنویسی نیز فراتر از محدوده زمانی وارد شده است. (صفحه ۴۰۵ و ۴۰۴)

۴.۳ توجه کم‌تر به تحولات فرهنگی و تمدنی در سرزمین‌های غرب جهان اسلام

کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام علی‌رغم عنوان آن که هدفش بررسی تحولات فرهنگی جهان اسلام بوده، بیشتر به مسائل و موضوعات فرهنگی و تمدنی جهان اسلام در شرق خلافت اسلامی و به ویژه جغرافیای سرزمین ایران پرداخته است. نویسنده گرچه در برخی از موارد به دانشمندان علوم مختلف در غرب سرزمین‌های غرب اسلام اشاره کرده، ولی به نقش و سهم مراکز علمی موجود در شمال آفریقا و اندلس توجه چندانی نکرده است و شاید بتوان گفت آنها که نادیده انگاشته است. بنابراین به لحاظ جامعیت و تناسب محتوا با عنوان کتاب شاید برای دانشجویان رشته تاریخ با گرایش ایران دوره اسلامی از لحاظ آموزشی کاربرد بهتری داشته باشد و در عوض برای دانشجویان گرایش تاریخ اسلام چندان مطلوب نباشد. چرا که به دست آوردهای تمدن اسلامی در مصر و شمال آفریقا و مغرب اسلامی و اندلس چنانکه بایسته است پرداخته نشده است.

۵.۳ عدم بهره‌گیری از ابزارهای کمک آموزشی

استفاده از نمودارها، تصاویر و دیگر ابزارهای علمی و آموزشی در محتوای کتاب به ندرت استفاده شده است [فقط در یک مورد یک جدول درباره میزان خراج از ولایات مختلف ذکر شده است (صفحه ۳۴۹-۳۴۷)]. مولف تنها در پایان کتاب آثار خیلی کمی از تصاویر مساجد، نقاشی‌ها و سفال‌ها و... دوره اسلامی را به عنوان نمونه آورده است. نویسنده می‌توانست تصاویری از دستاوردهای دانشمندان مسلمان در حوزه تجهیزات و ابزارهای پزشکی، دستگاه‌ها و اختراعات مهندسی و مکانیکی (علم الحیل)، انواع ترازوها، ساعت‌ها، اسطرلاب، زیج‌ها و رصدخانه‌ها و... را به معرض دید خوانندگان بگذارد. البته به نظر می‌رسد با توجه به هدف مورد نظر نگارنده مبنی بر فراهم آوردن متنی عمومی درباره فرهنگ و تمدن اسلامی چندان به بعد آموزشی اثر توجه نکرده است. اما علی‌رغم این رویکرد می‌توان گفت که بخاطر همگانی بودن متن، می‌تواند به عنوان یک اثر کمک‌درسی برای مطالعه دانشجویان کارشناسی مورد توجه قرار گیرد.

۴. برخی از نقاط قوت

علی رغم اشکالات ساختاری و محتوایی مذکور که مورد بررسی واقع شد، کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام دارای نکات قوت و ویژگی های مطلوبی نیز می باشد که در زیر به صورت مختصر به آنها اشاره می کنیم:

ساختار و نظم منطقی مباحث در کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام نسبتاً خوب رعایت شده است. با وجود این در برخی موضوعات تناسب متن با عنوان نادیده گرفته شده است. البته این کار شاید به خاطر گسترده بودن موضوع ها و مباحث بوده است. به عنوان مثال در فصل ششم موضوع دسته بندی علوم در جهان اسلام را بسیار خلاصه ذکر می کند. یا در فصل هفتم نویسنده مطالب مفصلی درباره افکار و اندیشه های ابن راوندی و زکریای رازی بیان کرده، ولی در مورد اندیشه های فلسفی ابن سینا به دو سطر بسنده کرده است. جهت گیری ها و نظرات جانبدارانه نویسنده به ویژه ایرانی گری نویسنده را در برخی از موارد به راحتی می توان ملاحظه کرد. از جمله محرک اصلی حمله اعراب را در فتح ایران و یا غارت و سایر انگیزه ها و مسائل اقتصادی بیان کرده است (اعظمی پور، ۱۳۹۷: ۳۲). هم چنین در فصل هفتم به نظر می رسد که نویسنده خیلی تحت تأثیر آراء و اندیشه های ابن راوندی و زکریای رازی قرار گرفته و آنها را بسیار برجسته کرده است.

از جمله نقاط قوت کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام بهره بردن از منابع مطالعاتی فراوان هم در بخش منابع اصلی و هم در بخش منابع تحقیقات جدید است. با این حال نویسنده به مقالات علمی، پایان نامه ها و منابع لاتین اصلاً مراجعه نکرده است. نشر کتاب اغلب ساده، شیوا و روان است. در برخی از موارد نویسنده تحت تأثیر متون کهن فارسی نیز قرار گرفته است (در پیشگفتار کتاب). در برخی جمله ها نکات ادبی و ساختار جمله بندی رعایت نشده است. (به عنوان مثال در صفحات ۳۲، خط ۲؛ یا ص ۳۹۴، خط ۱۲). در مجموع اغلاط املائی کمی در این اثر دیده می شود که ناشی از دقت نظر نویسنده و کیفیت مطلوب چاپ کتاب است.

یکی از نقاط قوت کتاب آوانگاری عبارات و کلماتی است که تلفظ آنها ممکن است برای خوانند دشوار باشد. این کار باعث تلفظ صحیح کلمات و اسامی شده است. طراحی جلد کتاب بسیار خوب و زیبا است و اندازه و نوع قلم متن هم طوری است که خواننده را خسته نخواهد کرد. یکی از نکات حائز اهمیت اثر اعمال ذوق ادبی و ذکر اشعاری از

شعراى بزرگ در آغاز فصل‌ها يا در لابه لاي مباحث كتاب است و اين امر جذابيت مناسبى براى مخاطبان ايجاد کرده و دلالت بر ذوق و قريحه‌ى شعري نويسنده است. چاپ كتاب منقح و به شكل مناسبى صورت گرفته است. صحافى اثر با كيفيت بسيار مطلوبى انجام گرفته است. تقسيم بندى و ساختار على رغم كاستى‌هاىي كه مورد بحث قرار گرفت منطبق بر تصورى كه مولف از تاريخ فرهنگى داشته تقريباً مناسب است. مولف فهرست مطالب و نمايه سازهى بسيار مطلوبى از اثر انجام داده است.

هرچند در متن و محتوى نوآورى چندانى ديده نمى شود، ليكن از نظر فراهم آوردن متنى ساده، روان و خواندنى براى دانشجويان مقاطع كارشناسى و كارشناسى ارشد به عنوان كمك درسى در مطالعه تاريخ و تمدن اسلام مناسب است. التزام نگارنده به تلفظ دقيق اصطلاحات، اسامى و لغات در سراسر متن باعث شده تا اعراب گذارى مناسبى براى تلفظ اسامى اعلام، اماكن و اصطلاحات تاريخى صورت بگيرد و از اين نظر كارى شايسته و نوآورانه انجام داده است. نحوه استفاد و استنادات به منابع متعدد و شيوه ارجاعات بسيار دقيق و علمى صورت گرفته است و از اين نظر حائز اهميت است. زيرنويس ها و يادداشت‌هاى مناسبى براى تكميل محتوى تهيه شده كه نشان دهنده دقت مولف در اين زمينه است. اما همان‌طور كه در متن مورد بررسى واقع شد گاهى اين يادداشت ها بسيار بيش از محتوى شده است. نمونه خوانى و ويرايش دقيق كتاب باعث شده كه كتاب فاقد اغلاط و اشكالات رايج باشد.

۵. نتيجه‌گيرى

در مجموع مى توان گفت تاريخ فرهنگى جهان اسلام با روشى توصيفى و به شكل موضوع محور و نه مسئله محور بيش تر به تاريخ تحولات علمى و آموزشى جهان اسلام و به‌ويژه در بخش هاى شرقى تمدن اسلامى پرداخته و كمتر به تحليل مسائل و چالش هاى موجود پيرامون رويداد هاى علمى، و به‌ويژه مسائل فرهنگى و تمدنى جهان اسلام توجه داشته است. هرچند نگارنده تلاش داشته ساختار منظم و فصل بندى مناسبى براى كتاب صورت بدهد، اما اين ساختار و صورت و موضوعات مورد بحث فاقد نوآورى هاى لازم و قابل قبول است و بيشتر بر اساس سنت متدوال و نگاه رايج در قالب كتاب هاى

تاریخ علوم و تمدن اسلامی نوشته شده، است. فقدان تعریف روشن از تاریخ فرهنگی، مولفه‌ها و شاخص‌های این گونه تاریخنگاری از عوامل موثر در این زمینه بوده است.

برخی از موضوعات مانند تعریف فرهنگ و تمدن و تفاوت این دو مفهوم با هم و نیز پرداختن به نهادها و کانون‌های آموزشی و فرهنگی در جهان اسلام از ویژگی‌های این اثر است که مطابق سنت رایج در این گونه کتب و تحقیقات آمده است. در بخش علوم عقلی نویسنده از تحلیل دستاورد ها و ابتکارات دانشمندان مسلمان در برخی از علوم مانند چشم پزشکی، مکانیک (علم الحیل) و .. اشاره ای نکرده است. یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر دانشمندان بزرگ اسلامی بر گسترش علوم نوین در اروپا است که نویسنده از این موضوع مهم غفلت نموده و به این امر مهم نپرداخته است. به‌طور کلی رویکرد توصیفی و روایی بر کلیت اثر حاکم است و تحلیل‌های نگارنده از سطح تحلیل‌های رایج فراتر نرفته است. برخی موارد دیگر از ارزش‌های کتاب است که ذکر آن‌ها به تفصیل منجر می‌شود.

علی‌رغم کاستی‌های موجود چند نوآوری در کار نگارنده وجود دارد که آن را قابل‌اعتنا می‌سازد؛ نخست زبان ساده و روان نویسنده است که آن را هم برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی مناسب می‌سازد و دیگر نگاه نویسنده به مردم و مخاطب عمومی است. این امر کتاب را برای مخاطبان، علاقه‌مندان و عموم مردم مناسب ساخته است. دقت در نگارش ساده و فاقد اشکالات‌ینشایی و إملائی و چاپی و چاپ مناسب و شکیل و دقت در کاربرد و نگارش اسامی و اصطلاحات تاریخی از ارزش‌های این اثر بشمار می‌رود. اگر در چاپ‌های بعدی نگارنده و ناشر به رفع کاستی‌های موردنظر و پیشنهادی همت بگمارند، قطعاً به صورت اثر مطلوبی در خواهد آمد.

کتاب‌نامه

آشوری، داریوش (۱۳۸۹). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: نشر آگه.

ابن ابی‌اصیبه (بی‌تا). عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء، تحقیق نزار رضا، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق). الکامل فی‌التاریخ، بیروت: دارصادر.

ابن ندیم (۱۴۱۷)، الفهرست، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه.

- اعظمی پور، برومند (۱۳۹۷). تاریخ فرهنگی جهان اسلام (درآمدی بر تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره اسلامی، تهران: انتشارات سپند مینو.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برک، پیتر (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست، ترجمه نعمت اله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۷۹). « نهضت ترجمه: نتایج و پیامدهای آن»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۴، قم: انتشارات دانشگاه باقرالعلوم.
- حتی، فلیپ (۱۳۴۴). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: انتشارات حقیقت.
- حکیمی محمد رضا (۱۳۸۳). دانش مسلمین، تهران: انتشارات دلیل ما.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۹). مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- امیل دورکیم (۱۳۷۸). خودکشی، ترجمه نادر سالار زاده، تهران: دانشگاه علام طباطبایی.
- رازی، فخرالدین (۱۳۹۴). جامع العلوم، تصحیح سید علی آل داوود، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن در اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳). تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدر نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طوسی خواجه نصیر (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا صدری، تهران: خوارزمی.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۱). احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۹۸). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت.
- کریمی زنجانی اصل (۱۳۸۹). دارالعلم های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام، تهران: اطلاعات.
- وبر، ماکس (۱۳۹۲). مذهب پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نصر، حسین (۱۳۸۸). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی فرهنگی.